

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

بر طبق آمار رژیم ، امسال حدود 14 میلیون دانش آموز و بیش از 3 میلیون دانشجو سال تحصیلی 90 - 91 را آغاز خواهند کرد بر طبق همین آمار بیش از 13 میلیون بیسواد بین سنین هفت تا پنجاه سالگی وجود دارند . این تازه آمار بیسوادهاست ، به این رقم باید چند میلیون نوجوان را نیز افزود که پس از تحصیلات ابتدائی ، هیچگاه به دبیرستان وارد نشده اند و یا آترا بدون اخذ دیپلم رها کرده اند . اکثریت عظیم این کودکان را تهیدستانی تشکیل میدهند که فقر خانواده ، آنها را ناگزیر از ترک تحصیل و ورود به بازار کار کرده است . در این میان ستم مضاعفی بر دختران و زنان کشورمان روا میشود . در حالیکه برخی آمارها حکایت از اشتیاق دختران به ادامه تحصیل در مراحل عالی مینماید ، اما به نسبت این شوق و انبوه زنان فارغ التحصیل دانشگاهی ، میزان اشتغال آنها نسبت به مردان به نحو خیره کننده ای ناچیز است . بنا به اعتراف مقامات جمهوری اسلامی ، درصد اشتغال زنان شهرنشین ایران تنها حدود 12 درصد است .

این رژیم از یک طرف با حذف بسیاری از متون و دروس علمی و جایگزینی آنها با مشتی خرافات مذهبی و قرون وسطایی، مراکز علم و آموزش را به حجره های جهل پراکنی میدل نموده و از سویی دیگر با اعمال شدیدترین سرکوب ها ، جو خفقان آلودی را در مدارس و دانشگاههای سراسر کشور حاکم کرده است، جوی که هم معلم و استاد و هم محصل را از حق آزادی اندیشه، بیان، تشکل و تحقیق و تفحص باز میدارد و محیطی کلیشه ای، سنتی و ناهنجار را بر مراکز آموزشی مستولی می کند.

با این همه و علیرغم این جو سنگین خفقان و سانسور ، سرمداران رژیم اسلامی ضمن اعتراف به شکست برنامه سی و دو ساله شست و شوی مغزی کودکان و جوانان کشور سخن از راه اندازی یک انقلاب " فرهنگی " دیگر به میان می آورند . آنها کمپین گسترده ای را علیه تدریس علوم انسانی که آترا برگرفته از مکاتب غربی می دانند براه انداخته اند بر موج اخراج و یا بازنشسته کردن اجباری معلمان و استادان مخالف و نیز بازداشت و اخراج و تنبیه " انضباطی " دانشجویان افزوده اند و ضمن تاکید پررنگ تر بر پیوند " حوزه " و مراکز تحصیلی و اجباری تر کردن آموزش مسائل اسلامی ، تلاش وسیعی را برای تفکیک جنسیتی دانشجویان دختر و پسر همچون دبستانها و دبیرستانهای کشور آغاز کرده اند و حتی بی شرمانه صحبت از تفکیک جنسیتی خردسالان کودکانها و مهد کودکیها می کنند .

در این میان حدود یک میلیون معلم بدلیل درآمد ناچیز ناشی از شغل حساس و مهم شان، ناگزیر از زندگی چند شغله هستند. این مسئله روحیه و انرژی آنها را به تحلیل میبرد و نه تنها سبب عدم ارتقای توانایی علمی و تعلیم و تربیتی آنها می گردد، بلکه ایشان را حتی از پیشبرد وظایف عادی جاری در مدارس نیز باز میدارد. بخشی از علل بازگشت دوباره تنبیه فیزیکی کودکان در برخی مدارس کشور ناشی از همین زندگی دشوار و روحیه خسته معلمان است . نتیجه ناگزیر این روند، افت تحصیلی و علمی دانش آموزان است. البته بخشی از خانواده های متوسط و مرفه، با استخدام معلم خصوصی و یا ثبت نام فرزندان خود در مدارس موسوم به غیرانتفاعی سعی در مقابله با این پدیده مخرب می کنند، اما میلیونها دانش آموزی که از خانواده های کارگری و زحمتکش برخاسته اند، ناگزیرند در این محیط آموزشی بحران زده ، سال تحصیلی را به آخر برسانند.

وضعیت دانشگاهها و دانشجویان ایران نیز تعریف چندانی ندارد . از یکطرف سد سکندر کنکور ، میلیونها دیپلمه کشور را از ادامه تحصیل در دانشگاههای " رایگان " باز میدارد و از سویی دیگر ورود به دانشگاههای " آزاد " نیز به دلیل شهریه های چند میلیونی آنها ، برای فرزندان خانواده های تهیدست امکان پذیر نیست .

اما معضل سیستم آموزشی ایران صرفا به بیداد تبعیضات طبقاتی ، جنسی و جولان استبداد سیاسی و جهالت دینی خلاصه نمیشود ، در کنار اینها باید به اعمال ستم و تبعیضات گسترده ملی بر ملیتهای غیر فارس اشاره کرد که از حق آموزش به زبان مادری خویش محرومند . اکثریت کودکان ترک ، کرد ، عرب ، بلوچ ، ترکمن ... در شرایطی وارد کلاس اول ابتدایی

میشوند که هیچگونه آشنایی با زبان " بیگانه " فارسی ندارند و برای معلمین زحمتکش ما چالش عظیمی است که کودکان مذکور را با استفاده از این زبان غیر مادری به امر تحصیل راغب نگه دارند .
بدین ترتیب عظیم ترین قشر اجتماعی کشورمان که در هر جامعه " نرمالی " بعنوان یک قشر آینده ساز، روی آن حساب ویژه ای باز می کنند، از " خیر " سر رژیم آینده سوز جمهوری اسلامی، فردایی تیره و تار را در برابر خود می بینند. اما این سرنوشت محتوم و تغییر ناپذیر میلیونها کودک و جوان کشور ما نیست، آنها می توانند در کنار سایر جنبشهای اجتماعی با مقاومت در برابر سیاست های ویرانگر رژیم اسلامی و تقویت صفوف خود و ایجاد شبکه ها و تشکل های مستقل در مراکز آموزشی و محلات، عزم خود را برای پایان دادن به عمر این رژیم جوان کش دو چندان کنند.
بی تردید مطالبات فراوانی وجود دارند که قشر عظیم سیستم آموزشی کشور (حدود بیست میلیون دانش آموز ، دانشجو و کادر آموزشی) میتوانند حول آنها تجمع نموده و اعتراضات خود را بر مبنای آنها سازمان دهند . این خواستهای عمومی عبارتند از :

- اجباری بودن و رایگان بودن تحصیل برای تمام کودکان و در این راستا پایان دادن به کلیه تبعیضات طبقاتی در زمینه آموزش و پرورش
- آزادی اندیشه ، بیان و تشکلهای مستقل در مدارس و دانشگاهها
- جدایی کامل آموزش عمومی از آموزه های دینی و غیر علمی و در این راستا توقف "انقلاب فرهنگی " خزنده جدید رژیم
- ممنوعیت هر گونه تبعیض جنسی در قبال دختران از جمله سیاست تفکیک جنسیتی به مثابه میراث یک سنت عقب مانده فرهنگی - دینی
- ممنوعیت هر گونه تبعیض در قبال ملیتهای تحت ستم و اقلیتهای قومی و مذهبی و در این راستا بویژه تاکید بر حق آموزش به زبان مادری در کنار آموزش زبان فارسی به عنوان زبان ارتباطی ملیتهای ساکن ایران .
- ممنوعیت کامل هر نوع تنبیه فیزیکی محصلین
- کمک هزینه تحصیلی برای فرزندان خانواده های تهیدست و در این راستا ممنوعیت کامل کار کودکان
- پایان دادن به بیسوادی میلیونها نفر از جمله میلیونها کودکی که در سنین مدرسه قرار دارند
- حق آموزش رایگان کودکان افغانی ساکن ایران و نیز مبارزه برای پایان دادن به محرومیت جوانان بهایی از حق آموزش عالی در دانشگاهها
- افزایش دستمزد معلمین ، استادان و کادر آموزشی به نحوی که آنها برای امرار معاش مجبور به یک زندگی چند شغله نشوند

با امید به تحقق این مطالبات عادلانه و سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار کامل آزادی و برابری در ایران ، سال تحصیلی پر بار و سرشار از مبارزه ای را برای همگان آرزو می کنیم !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

www.rahekaregar.com

29 شهریور 1390